

مزد ارباب حرف در کارهای عمومی: حق القدم پزشک برای اول بار ۱۰ شاهی و برای دفعات بعد شاهی بود که معادل ۵۰ سوپول فرانسه است. در فصد، دو سو و اصلاح سلمانی، دو سو مزد پرداخته می‌شد. [شاردن. ج ۸، ص ۲۶-۲۵]. دخترانی که وارد حرم سلطنتی می‌شدند از ۲۵۰ فرانک تا سه هزار اکو مستمری داشتند و مستمری معمولی بالغ بر ۲۵۰۰ لیور بود [شاردن. ج ۸، ص ۳۷۹]. حقوق سربازان سوظف قلعه طبرک ۳۰۰ تا ۵۰۰ فرانک بود و قریب هزار تن سرباز در این قلعه همیشه وجود داشت [شاردن. ج ۷، ص ۲۲۳]. سواره نظام حدود ۴۰۰ لیور و تفنگچی آقاسی و قوللر آقاسی یک هزار تومان حقوق داشت؛ و در زمان شام سلیمان، قریب ۸۰ هزار سرباز حقوق بگیر، در ولایات وجود داشته‌اند. [شاردن. ج ۸، ص ۲۲۳]. حقوق یک غلام هشت یا نه تومان بود و تفنگداران نصف این مبلغ حقوق می‌گرفتند. کارگرانی در کارخانه‌های سلطنتی بوده‌اند که ۸۰۰ اکو حقوق و مبلغی هم جیره داشته‌اند. شاه در حدود ۳۲ باب کارخانه داشت که هر کدام قریب ۱۵۰ کارگر داشت [شاردن. ج ۷، ص ۱۲۸].

به قول شاردن، حقوق منجم باشی، در زمان شاه عباس دوم، صد هزار لیور بود، و پسرش که جانشین منجم بود، ۵۰ هزار لیور حقوق می‌گرفت. مبلغ دوست تومان تبریزی وظیفه در وجه ملاباشی مقرر بود. صدر خاصه و عامه مسؤولیتهای مختلفی بعهد داشتند بقراری که در دستورالملوک آمده، میرزا ابوطالب صدر خاصه ۱۳۶۰ تومان مدد معاش می‌گرفته است.^۱

ارزش پول: شاردن (ج ۴، ص ۴۰) می‌نویسد: در سال ۱۶۶۹ (۱۰۸۰ هجری) برای نوکران من در مهمانخانه، یک لیور (نیم کیلو) جو را به یک دینارونیم، نان چهار دینار، گوشت گوسفند خوب یک شاهی، جوجه دو شاهی و شش دینار و ماکیان درشت را چهارشاهی حساب کردند.^۲

حدود سال ۱۰۲۸ هجری (۱۶۱۸ میلادی) در دوران شاه عباس اول، هشت هزار خروار غله در سیستان به هزار تومان خریداری شده است [احیاءالملوک. ص ۴۴۱]. البته قیمتها برحسب عرضه و تقاضا و وضع بارندگی و شدت و ضعف آفات نباتی تغییر می‌کرد؛ چنانکه در قحطی هرات که در اوایل دوره صفوی اتفاق افتاد، «اگر نادراً خرواری گندم از ولایتی به هرات آوردندی، اغنیاء به شش هزار دینار تبریزی می‌خریدند [حبیب‌السیر. ج ۴، ص ۵۵۲]»^۳ منع صدور ارز؛ یکی از اقدامات شاه عباس که توجه او را به امور اقتصادی نشان می‌دهد، ممانعت او از صدور ارز بود. او مقرر داشت که شیعیان بجای زیارت حج به زیارت قبور ائمه (ع) و سایر مقابر بسنده کنند. کسانی که آرزوی کعبه داشتند، ناگزیر بودند مبلغ خطیر به شاه پیشکش کنند. شاردن [ج ۸، ص ۲۴۹] می‌گوید: بیشتر درآمد زرگرباشی مالیات طلا و نقره‌ای است که از کشور خارج می‌کنند، و او مقصدی اخذ این مالیات است.^۴

۱. دك: سياست و اقتصاد عصر صفوی، پیشین. ص ۱۷۸-۱۷۷.

۲. همان. ص ۱۹۰.

۳. دك: همان. ص ۱۹۱-۱۹۰.

۴. دك: همان. ص ۱۹۱.

مشکلات اقتصادی یکی از عادات زیانبخش زمامداران ایران، چه در دوره قبل از اسلام و چه در دوران بعد از اسلام، گردآوری ذخایر مالیاتی در خزائن کشور و را کد نگاهداشتن آنها بود. شاردن می‌گوید: خزانه شاه یک گودال بی‌انتهای واقعی است؛ زیرا همه چیز در آن ناپدید می‌شود و مقدار اندکی از آن خارج می‌شود، مگر در مورد هدایایی که شاه، فی‌المجلس می‌بخشد؛ اما بسیار نادر است که برای امر دیگری چیزی از خزانه خارج شود.^۱

تقسیم غیر عادلانه ثروت بین طبقات مختلف اجتماع و حرص و آز نامحدود سلاطین در گردآوری طلا و ذخایر ملی و مصرف نکردن آنها در راههای تولیدی و عمرانی و توجه زمامداران به امور تجملی و غیر ضروری، از دوره شاه سلیمان پیچیدگی را در سراسر سقوط اقتصادی افکند. شاردن که مردی بازرگان و جواهر فروش بود، می‌نویسد: «در سال ۱۶۶۶ (۱۰۷۷ هجری) شاه عباس ثانی دستور داد ۵۰ هزار اکو، بهای جواهراتی که به او فروخته بودم به من نقد بپردازند. هر کس وجهی از خزانه دریافت می‌داشت، قاعدتاً می‌بایست ده درصد آن را بعنوان مالیات، بپردازد مگر اینکه شاه او را معاف دارد. در خزانه شاه، یاقوتی به اندازه نصف تخم مرغ بود که زیباترین و خوشرنگترین گوهر بود که من دیده بودم. در بالای آن، نام شیخ صفی را حک کرده بودند. بعضی سرواریدها ده دوازده قیراط وزن داشت. الماسهای پنجاه تا صد قیراطی فراوان بود؛ اما مقدار طلا و نقره را ممکن نبود تعیین کرد.»^۲

«مخارج مطبخ و جامه‌دار خانه کوچک شاهی تا حدود سه میلیون [ظاهراً: اکو] بالغ می‌گردید و هزینه کارگاهها و تالارهای هنری به چهار میلیون، هزینه منزل و خانه ده میلیون، هزینه افراد گارد سیزده میلیون، و حرمسرای شاهی ۴ میلیون. ایرانیان می‌گویند که شاه روزی هزار تومان خرج می‌کند، و روزی ۱۲۰ تومان درآمد دارد.»

شاردن پس از بازدید از یک خزانه، گوید: تنها در یک اتاق که پرده کنار رفت، کنار دیوار تا سقف پر از کیسه‌های پول بود، و من با محاسبه احتمالی حجم آنها را حدس زدم که جمعاً سه هزار کیسه می‌شد و هر کدام محتوی ۵۰ تومان بود. به من گفتند که همه جا دیوارها به همین نحو مستور است. وسعت خزانه چهل گام مربع است و آقا کافور خزانه‌دار آن است. چندین خزانه صندوق هم هست که کلیدش به دست آقا کافور نیست و لاک و مهر شده و کلید آن به گردن خود شاه است.»^۳

واحد وزن: پی‌رو می‌نویسد: در ایران دو نوع واحد وزن وجود دارد: یکی واحد وزن شاه و دیگر واحد وزن تبریز. وزن شاه دو برابر وزن تبریز است، ولی وزن تبریز بیشتر رواج دارد و توزین مایحتاج ما نیز با همین واحد انجام گرفت. «باتمن» تبریز معادل قهلیور بلکه بیشتر است. هر باتمن به چهار چارک تقسیم می‌شود و هر چارک نمی‌دانم چند سیاه [سیه] است. سیاه نیز مرکب از چندین مثقال است. به هر حال، برای دوازده نفر اهل منزل و پنج یا شش اسب و

۱. سیاحتنامه شاردن، پیشین، ج ۱۸، ص ۳۰۷.

۲. همان، ص ۳۰۸-۳۰۷ (به اختصار).

۳. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، پیشین، ص ۲۰۷-۲۰۶.

هشت شتر ما آذوقه و مایحتاج زیر، دو بار برای مدت یک ماه یا اندکی بیشتر فرستاده شد: ۲۰۰ من آرد، ۱۵۰ من برنج، ۳۷ من روغن، ۸۰ مرغ، ۱۹ گوسفند، ۱۷ بره، ۶۰۰ تخم مرغ، ۱۵ من نخود، ۱۲ من نمک (زیرا علاوه بر مصرف آشپزخانه، به مصرف خوراک اسبها و شترها نیز می‌رسید)، ۳ من ادویه گوناگون، یک چارک لفل، یک چارک دارچین، یک سیر هل، ده من ناردانه (یعنی دانه‌های انار خشک شده)، ۲۷ من پیاز، ۲۰ من شراب (برای مصرف نوکرها)، ۵۰ عدد شمع قطور و بلند که هر کدام آنها سه لیور وزن دارد (این شمعها سرشب و حداقل دو شب می‌سوزند ولی پس از یک شب سوختن نیمه دیگر را در اتاق پذیرایی نمی‌گذارند)، ۱۲ من پیه برای سوزاندن در پیه‌سوزهای نقره‌ای. پیه‌سوز واقعاً چیز خوبی است و حتی شاه آن را مصرف می‌کند، و معمولاً پیه‌سوز را با شمعهای گچی یک در میان قرار می‌دهند. علاوه بر اینها: ۵ من کشمش بی‌هسته، که از آن در طبخ پلو استفاده می‌شود، ۵ من برگه زردآلو، ۵ من سرکه، ۱۰ من پنیر، ۲۰ من ماست (که در کشور ما وجود ندارد) ۳ من شکر، ۵ تنگ بزرگ گلاب، ۵ من عسل، هزار عدد پرتقال، صدمن جو برای حیوانات. بعلاوه صد کیل مزرعه جو در اختیار ما گذاشته شد تا چهارپایان در آن به‌چرا پردازند. ۵ بار هیزم نیز برای مصرف سوخت، در اختیار ما گذاشته شد.»

مسکوکات ایران
 تاورنیه در سفرنامه خود، ضمن بحث در پیرامون مسکوکات ایران، می‌نویسد که در ایران مسکوک طلا ضرب نمی‌شود، مگر وقتی که پادشاهی تازه به تخت سلطنت جلوس کند که برای تجمل و انعام و بذل و بخشش پول طلا سکه می‌کنند. بهمین علت، سکه‌های طلا، گاه، در میان مردم و مبلغانی در خزانه و نزد صرافها وجود دارد. مردم غالباً سکه‌های طلای خود را نزد صراف می‌برند و با پول رایج عوض می‌کنند. در ایران، هم شمش هم مسکوک و هم ظروف نقره را قبول می‌کنند. همینکه مسافری وارد ایران می‌شود، موظف است که هر قدر نقره داشته باشد اعلام کند تا اسم شاه در آن مسکوک شود و اگر کسی اعلام نکند و کشف بشود جریمه‌گزافی از او دریافت می‌دارند. رؤسای ضرابخانه هر ناحیه‌ای اصرار دارند که نقره مسافرین در شهری که محل کار ایشان است سکه شود. تاورنیه می‌نویسد که در ایران چهار نوع مسکوک نقره رواج دارد که عبارتند از: عباسی، محمودی، شاهی، بیستی. اما بیستی حالا خیلی کم است. مسکوک سیاه را غازیکه می‌گویند. غازیکه ساده معادل است با پنج دینه (دینه پول قدیم فرانسه است) غازیکه مضاعف مساوی است با یازده دینه . . . تمام این مسکوکات نقره مدور هستند باستثنای بیستی که بیضی شکل است.
 در مسکوکات نقره، در یک طرف سکه، اسم پادشاه و در طرف دیگر، اسم شهر و تاریخ هجرت محمد (ص) نقر شده است.

در مسکوکات مس، یک طرف، یک شیرینی نقش شده است که خورشیدی در پشت دارد و طرف دیگر، اسم شهری است که در آنجا سکه زده‌اند. طلا اسم پول معین مخصوصی نیست؛ مقصود از یک طلا پنج عباسی است. یک تومان هم پول معین نیست؛ یک تومان مساوی

است با پانزده آکو.^۱

اوزان در عهد صفویه

کارری در سفرنامه خود، می‌نویسد: «واحد وزن مال التجاره‌های معمولی و اوزان قیمت، در ایران، «من» است که مساوی ۲۵ لیور اروپایی است؛ تقریباً ۱۲ کیلو. و واحد وزن اجناس گرانقیمت «مثقال» است که ۷۳ مثقال معادل یک لیور می‌باشد.»^۲

تقلیل ارزش پول

سانسون می‌نویسد: «وضع پول در ایران (در عهد شاه سلیمان) بقدری بد می‌باشد و از ارزش آن بقدری کاسته شده است که هیچکس حاضر نیست مال التجاره خود را به ایران بیاورد و در برابر آن، پول مس ایران را دریافت کند. این فساد و بدی وضع پول از آنجا ناشی شده است که اشخاصی (اکه سکه تقلبی تهیه می‌کنند و در مملکت رواج می‌دهند خوب تعقیب نمی‌نمایند؛ یا اگر تقلب آنها را کشف می‌کنند فقط به گرفتن رشوه و پول از آنها اکتفا می‌کنند و آنها را مجازات نمی‌نمایند. متجاوز از ده سال است که در ایران برای تجدید سکه و اصلاح پول فعالیت می‌کنند ولی بمحض اینکه این سکه‌ها از ضرابخانه بیرون می‌آید و بدست مردم می‌رسد، هندیها سکه‌های نو را از مملکت خارج می‌کنند و به هند می‌برند.»^۳

انحطاط اقتصادی که از مرگ شاه‌عباس دوم آغاز شده بود، در عهد شاه سلطانه‌سین رو به‌فزونی نهاد و سرانجام در نتیجه حمله افغانها و مظالم نادرشاه، به‌پاره شدن شیرازه امور معیشتی و اقتصادی مملکت منتهی‌گردید. در این جریان بیش از همه، کشاورزان و پیشه‌وران جزء صدمه و زیان دیدند. تنها در منطقه اصفهان قریب هزار قریه (یعنی دو ثلث قراء آن بخش) ویران‌گشت و بی‌سکنه ماند. سدها و بندها و کاریزها و دیگر مؤسسات آبیاری خراب شد، و یا از حیز انتفاع افتاد. از آنجمله سد معروف «بند سلطان» نزدیک مرو ویران شد. بسیاری از روستاییان به‌دست لشکریان دشمن، کشته و یا بتوسط ترکان به‌اسیری و بردگی برده شدند و یا ازگرسنگی و بیماری — این دو رفیق جدانشدنی و همیشگی مهاجمات بیگانه و حربها و جنگهای خانگی — مردند. کشاورزی درکنار پرتگاه نابودی قرار داشت؛ زیرا اساس آن درروزگار گذشته بر اثر سیاست مالیاتی شاه سلطانه‌سین لطمه سخت دیده بود.

علی‌رغم ویرانی و انحطاط وحشتناک اقتصادی، نه‌متجاوزین ترك و افغان و نه‌امیران محلی فتودال و نه‌بعد از آنان، نادر به‌فکر تقلیل عوارض و بهره فتودالی که بر دوش رعایا سنگینی می‌کرد افتادند بلکه می‌کوشیدند که عوارض را به‌همان نرخ و میزان سابق وصول کنند.

از زمان شاه سلطانه‌سین، پول کم‌عیار که مقدار نقره آن کمتر از میزان مقرر بود ضرب می‌شد. محمود افغان کوشید تا سکه تمام عیار ضرب کند (هجری ۱۱۳۶ / میلادی ۱۷۲۳). ولی در این راه توفیقی نیافت. در نتیجه، ضرب سکه کم‌عیار و کمبود عمومی آذوقه که مربوط

۱. سفرنامه تاورنیه، پیشین، ص ۲۲۰ پیوسته.

۲. سفرنامه جملی‌کادری، پیشین، ص ۱۳۹.

۳. سفرنامه سانسون، پیشین، ص ۱۸۸.

به انحطاط کشاورزی بود، موجب تقلیل شدید بهای واقعی پول گشت، و این تقلیل نسبت به پایان قرن هفدهم ده - دوازده بار و در بعضی نقاط، بیشتر بود.

قیمتها هم نسبت به تقلیل بهای پول، افزایش یافت؛ مثلاً بنابه گواهی محمد کاظم، در آغاز حکومت نادر، در ناحیه مرو یک من غله ۲۰۰ دینار ارزش داشت و به گفته آبرآم کرتاسی، در همان تاریخ، یک من غله در تبریز ۹۰۰ دینار قیمت داشته است.^۱

در فاصله بین سرگ نادر و استقرار حکومت قاجاریه، تنها در دوران کوتاه زمامداری کریم خان زند، مردم نفس راحتی کشیدند و امور اقتصادی کم و بیش، سروسامانی گرفت. در دوره قاجاریه نیز هیچ برنامه‌ای برای اصلاح امور اقتصادی وجود نداشت. فقط در این دوره، جنگهای مستمر فتووالی تقلیل کلی یافت و امنیت نسبی برقرار گردید.

در دوره قاجاریه نیز قدمی در راه اصلاح وضع مسکوکات و توحید اوزان و مقادیر برداشته نشد.

وضع مسکوکات در عهد قاجاریه

اوزان و مقادیر مسکوکات: آقای جمال زاده در سال ۱۳۳۵ هجری قمری، در کتاب گنج شایگان درباره اوزان ایران، چنین می‌نویسد: «اوزانی که امروز متداول است بسیار قدیمی است، و مبنای آن بر این است که گندم را مأخذ قرار داده و اوزان دیگر را از روی آن تعیین نموده‌اند؛ از قرار زیر:

۱. گندم مساوی است با یک نخود (۱۹۲/۰ گرم)

۲. نخود مساوی است با یک مثقال (۶۳۵/۴ گرم)

۳. مثقال مساوی است با یک سیر (۷۳۷/۳۸ گرم)

۴. سیر مساوی است با یک چارک (۷۳۷/۲۸ گرم)

۵. چارک مساوی است با یک من تبریز (۲/۹۴۹۱۳ کیلوگرم)

از این قرار، من تبریز ۶۴۰ مثقال می‌شود ولی علاوه بر من تبریز که بیشتر در تهران متداول است، اقسام دیگر من نیز در نقاط دیگر معمول است و از آن قبیل است:

۱. من شاه که دو برابر من تبریز است (۱۲۸۰ مثقال)

۲. من نعباسی که ۷۲۰ مثقال است و در شیراز و بوشهر رواج دارد.

۳. من بندرعباس ۸۴۰ مثقال

۴. من تبریز حقیقی هزار مثقال

۵. من سراغه ۱۲۵۰ مثقال و غیره.

ایجاد من تبریز را به خواجه رشیدالدین فضل‌الله نسبت می‌دهند. همینطور که من مختلف است خردا هم متفاوت است؛ چنانکه خروار معمولی که خروار دیوانی هم نامیده می‌شود، صد من تبریز و خروار استرآباد ۹۰ من تبریز است.

قیراط برای وزن کردن جواهرات بکار می‌رود و معادل $\frac{۱}{۳۳}$ مثقال است.

گلاب و آب‌لیمو و غیره را در قرابه خرید و فروش می‌کنند. قرابه مساوی است با $\frac{۱}{۶}$ لیتر. روغن و ماست و پنیر را در خیک می‌فروشند. خیک در مازندران و استرآباد، معادل ۱۰ من تبریز

است. در سواحل بحر خزر، برای برنج، قوطی معمول است که معادل ۹ من تبریز است.^۱ مقدار: «واحد طول ذرع است یا گز و در ایران سه نوع ذرع متداول است: ذرع شاهی، ذرع مقصر و ذرع نیشابور. ذرع شاهی معادل است با $\frac{1}{12}$ متر. برای اندازه گرفتن ماهوت و منسوجات پنبه‌ای «توب» متداول است که ۶ ذرع شاه باشد؛ و ذراع از نیم ذرع کمتر است، و جب تقریباً ۲۲ درصد ذرع است.

برای اندازه گرفتن، مسافت فرسنگ متداول است که اصولاً ۶ هزار ذرع است ($\frac{6}{72}$ کیلومتر)؛ برای سطوح و اراضی، جریب بکار می‌رود که میزان آن در نقاط مختلف یکسان نیست؛ چنانکه در اصفهان هزار ذرع مربع، و در گیلان جریب ده هزار ذرع مربع است و مساوی است با ۱. قفیز و قفیز هم عبارت است از چهار چارک.^۲

مسکوکات: «اساس پول کنونی ایران نقره است و واحد مقدار آن قران است. یک قران معادل است با بیست شاهی، و هر شاهی معادل است با پنجاه دینار. دو شاهی را صد دینار می‌خوانند و چهار شاهی را یک عباسی. ده قران مساوی است با یک تومان. یک قران و پنج شاهی را یک ریال و ده شاهی را که نیم قران باشد «پهن‌آباد» (پناه‌آباد) می‌گویند.

علاوه بر نقره و نیکل، بعضی مسکوکات طلائی نیز هستند ولی قیمت معینی ندارند و موسوم هستند به دو اشرفی و اشرفی و پنج هزاری و دو هزاری. دو اشرفی از همه بزرگتر است، و قیمتش چهار تا چهار تومان و نیم است.

قیمت پول ایران به پول خارج، همیشه در تغییر و تبدیل و غالباً رو به تنزل است.

یک لیره	انگلیسی	در سال	۲۲۸۰	معادل	با	۲۱	قران	بوده است.
یک لیره	انگلیسی	در سال	۱۳۰۹	معادل	با	۳۶	قران	بوده است.
یک لیره	انگلیسی	در سال	۱۳۱۸	معادل	با	۴۰	قران	بوده است.
یک لیره	انگلیسی	در سال	۱۳۲۳	معادل	با	۵۹	قران	بوده است. ^۳

مرحوم عباس میرزا ملک آرا (برادر پدری ناصرالدین‌شاه) در شرح حال خود، [صفحه ۱۲۱] دربارهٔ مرحوم حاج محمد حسن امین ضرب، چنین می‌نویسد: چون از معادن آمریکا نقره بسیاری برآمد، در این (سال ۱۳۰۹ قمری)، نقره در تمام عالم تنزل نمود. سکه‌های ایران

وضع ضرابخانه
در عهد
ناصرالدین‌شاه

هم که از اصل قلابی بود و بار بسیار داشت، بکلی تنزل کرده بود؛ پول سیاه (مس) هم از کثرت سکه، تنزل فاحش کرده. و باعث قلابی بودن و زیاد زدن پول سیاه هم، حاج محمد حسن تاجر اصفهانی است.

شرح این مطلب آنست که هر سال مبلغی از ضرابخانه به حضور اعلیحضرت شاهی پیشکش می‌دادند و حاج محمد حسن آمد و متقبل گردید که هر سال مبلغ پانزده هزار تومان به‌شاه پیشکش

۱. گنج شایگان، پیشین. ص ۱۶۸-۱۶۷.

۲. همان. ص ۱۶۹ (به اختصار).

۳. همان. ص ۱۷۰-۱۶۹ (به اختصار).

بدهد، و در ضمن آقا ابراهیم امین السلطان (پدر میرزا علی اصغر خان اتابک) را دیده وعده بسیار داد که از او حمایت کند؛ ولی چون ابراهیم مرد پخته و عاقلی بود می دانست در چقدر بار زدن، سالی چقدر منفعت عاید حاجی می شود. از ترس او حاج محمد حسن زیاده از آنچه تعارف داده بود، نمی توانست قلاب کاری بکند و پول سیاه را هم از میزانی که باید، نمی توانست بیشتر سکه بزند.

بعد از فوت ابراهیم، کلیه امور به دست پسرش، علی اصغر خان امین السلطان، افتاد و او جوانی خودپسند، خود رأی و عیاش و دائم الخمر بود. حاجی بیدان را خالی دید و سه چهار برابر آنچه به پدرش می داد، به پسر داد و اطرافیانش را هم پخت و پز نموده، با دلی قوی، اولاً بار طلا و نقره را زیاد کرد؛ ثانیاً پول سیاه را به درجه ای سکه زد که از حد و حصر گذشت.

قران که می بایست هریک از بیست عدد (شاهی) پول سیاه باشد، عددی ۴ عدد پول سیاه شد (یعنی صد درصد تنزل کرد)؛ دیگر کسی بر نمی داشت. آنچه تجار با علم و اطلاع، بدقت حساب کردند پول سیاه را حاج آقا هرن تبریز (۳ کیلو) مبلغ هفت قران تمام می کرد، و بمبلغ ۳۰ قران می فروخت. دیگر در نزد رعیت بیچاره، پولی نماند؛ زیرا مالیات را از رعیت نقره می گرفتند و هر چه به رعیت داده می شد، [پول] سیاه بود. تجار مفلس شدند. هر قدر عرض کردند به جایی نرسید. اعلیحضرت شاهی هم مست باده پانزده هزار تومان بودند.^۱

تنزل ارزش پول

در نخستین ملاقاتی که حاج سیاح با ناصرالدین شاه می کند، شاه می پرسد: در طول ۱۸ سالی که از ایران دور بودی، وضع ایران تغییری کرده است یا خیر؟ حاج سیاح می گوید: «بلی بسیار، یکی از تغییرات مهم در این چند سال که خوب بچشم می خورد، تنزل ارزش پول است. پول در مملکت مثل خون است در بدن که زندگی مملکت با حرارت و دوران آن است. به این ترتیب که سی پنم در اندک زمان، این یک مشت پول نقد ایران شکسته و سوخته و فنا می شود و این کار عاقبت خوشی ندارد.»^۲ شاه بسختی این سخنان را می شنود و حاج سیاح را به نوکری خود دعوت می کند ولی او می گوید: «آماده نوکری نیستم.» در مراجعت، یکی از دوستان به حاج سیاح گفت: «این سخنان چه بود که به شاه گفته اید. ایشان بجز کشتن و بریدن و زدن و غارت کردن چیزی را طالب نیستند. نمی بینید در ایران قحط الرجال شده؟ تا دیدند که امیر کبیر مرحوم شروع کرده می خواهد ایران را زنده کند، او را کشتند.»^۳

تقلب در عیار مسکوکات

اعتماد السلطنه نیز در خاطرات خود، به فساد دستگاه ضربخانه اشاره می کند: «دستخطی قرائت شد به این مضمون که از قراری که به عرض رسیده، نصر السلطنه در عیار و وزن پول تقلب کرده است و خود او مدعی است که تقلب ننموده. شماها رسیدگی نمایید و هیچ ملاحظه نکنید. اگر تدلیس نکرده است، ضربخانه کماکان در دست او باشد و اگر تقلبی کرده او را از این کار خلع کنید و به

۱. ذک: ادوارد براون، انقلاب ایران. ترجمه احمد پزوه شیرازی [حاشیه] ۴۰۲-۴۰۳.

۲. خاطرات حاج سیاح، پیشین. ص ۷۳.

۳. همان. ص ۷۹-۷۸.

امین همایون و حاجی محمد حسن واگذار نمایید - در نتیجه، رسیدگی، و تقلب و تدلیس مسلم گردید.»^۱

در ایران تا قبل از مشروطیت، دولت تمام منابع درآمد را به اشخاص شیاد و ماجراجو اجاره می داد، و آنها هم بدون توجه به منافع عمومی، سعی می کردند هرچه بیشتر، از این راهها بهره برداری و سوءاستفاده نمایند. ظاهراً شاه در اردیبهشت ماه ۱۲۷۵ شمسی (۱۸۹۶ میلادی) میزان مال الاجاره را از صد و پنجاه به دویست هزار تومان افزایش داده بود. اجاره داران هم تقاضا کردند که ضرب سکه مسین بمیزان غیر محدود، به آنها اجاره داده شود. در نتیجه، پول مسی بتدریج، رو به تنزل گذاشت بطوریکه یک قران پول سفید با ۲۰ شاهی پول سیاه برابر شده بود. نقره در ایران پول سفید و مس پول سیاه نامیده می شود. دولت برای استفاده خود، مقرر کرده بود که مردم مالیات را به پول سیاه، ولی بجای پول سفید، بپردازند. از طرفی، شاه در بازار تنزل مصنوعی ایجاد می کرد و مردم را مجبور می کردند که بجای یک قران پول نقره دو قران پول سیاه بپردازند. در نتیجه، مردم مجبور می شدند بجای ده میلیون، مبلغ بیست میلیون بعنوان مالیات بپردازند، و شاه از این سر استفاده کلانی می کرد.

بالاخره، در نتیجه اعتراض مردم، معیرالممالک که از ضرایخانه سوءاستفاده کلانی کرده بود، معزول و اعتضاد السلطنه بجای او منصوب شد. در همین ایام، پشان؟ آلمانی را برای اصلاح وضع ضرایخانه استخدام کردند. او می خواست مسکوکات را اعم از طلا و نقره و مس به سیستم اعشاری سکه زند و نظم و حسابی بوجود آورد. ولی دولت زیر بار نرفت و پشان به کشور خود مراجعت نمود. بالاخره حکومت ایران، با استفاده از ماشینهایی که پشان دایر کرده بود، ضرایخانه را به امین السلطان اجاره داد، و سکه های جدید به نام سکه های امین السلطان مشهور گردید. پس از مرگ امین السلطان، بار دیگر معیرها شروع به سوءاستفاده کردند و مقدار زیادی پول سیاه سکه زدند.^۲

کاساکوفسکی در یادداشت مورخه ۱۲۷۵/۱/۲۱ شمسی خود می نویسد: «تنزل نرخ [پول] مس در سراسر ایران، هیجان وحشتناکی ایجاد کرده است. در اصفهان، ۸ شاهی برابر یک قران شده؛ حتی چند روزی پول سیاه منی معامله می شد؛ یعنی دو من پول سیاه معادل ۱۶ قران بود. در نتیجه، معاملات را کد گردید و دکانها بسته شد.»^۳

در جریان نهضت مشروطیت، مردم به اهمیت بانک ملی و تأثیر آن در استقلال اقتصادی کشور پی بردند و در راه ایجاد و تشکیل آن، صمیمیت فراوان نشان دادند. براون می نویسد: «صدتقر، هر یک پنج هزار تومان برابر هزار لیره

بانک ملی

۱. (دو زنامه خاطرات اعتماد السلطنه، پیشین، ص ۹۵۲.

2. Pechan

۳. دک، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، پیشین، ص ۳۰-۲۷.

۴. دک، همان، ص ۳۲.

و بعضی تا ۳ هزار تومان، نام نویسی و پرداخت نمودند. بینوایان شرکت کردند، طلاب کتب خود را فروختند؛ زنان آلات زیب و زینت خود را برای کمک به بانک از دست دادند. تنها در تهران، یک میلیون تومان تعهد شد. تبریز یک میلیون دیگر از طرف خود و ایالت آذربایجان تعهد کرد.

شاه رضایت خود را مشروط به آن نمود که فوراً دو میلیون تومان اشتقراض شود و اشکال تراشیهایی دیگری از طرف بانکهای روس و انگلیس، سد راه شد.^۱

هانری رنه دالمانی که در عهد مظفرالدین شاه از ایران دیدن کرده
مسکوکات ایران است، مسکوکات رایج در ایران را چنین توصیف می کند:

اول، سکه های کوچک مسین که آن را یک پول می گویند.

دوم، شاهی که معادل است با دو پول.

سوم، صد دینار که معادل است با دو شاهی.

چهارم، عباسی که معادل است با چهار شاهی.

پنجم، پنج شاهی نقره که معادل است با ربع قران.

ششم، ده شاهی نقره یا نیم قران.

هفتم، قران نقره که معادل است با ده صد دیناری مس یا ۲۰ شاهی.

هشتم، دو قرانی و پنج قرانی و ده قرانی که نقره است — ده قرانی را یک تومانی هم می گویند. مسکوکات طلا را بطور کلی اشرفی می گویند.^۲

«در ایران، اصولاً ربع و ام خیلی زیاد است، و من وامهایی را دیده ام که ربع آن حتی شصت درصد بود. هرگاه بدهکار قادر به

پرداخت وام خود نباشد، معمولاً متعرض او نمی شوند و اسوال او را توقیف نمی کنند؛ زیرا به حیثیت طلبکار لطمه می زند بلکه با دادن مهلت و مدارا و گذشت، کار تمام می شود.»^۲

بانک: از کلمه ایتالیایی بانکا مأخوذ است و در اصطلاح عمومی، سازمان و دستگاهی است که محل ذخیره پول مردم است و با آن دادوستد می کنند. کار اساسی بانک، عبارت است از: «نقل و انتقال وجوه و صدور بروات و نگاهداری سرمایه اشخاص و بکار انداختن سرمایه های مذکور برای توسعه تجارت و اعتبارات تجاری، بخصوص از نظر تسهیل عمل مبادلات، و نقل و انتقال وجوه و دادن اعتبار و قرض به مردم با ربع کمتر از میزان عادی بازار، و گاه نشر اسکناس رایج کشور. پایه اصلی بانکها را صرافیهای قدیم تشکیل می دادند.

در ایران، شاید بتوان تاریخچه تأسیس بانک را به زمان هخامنشیان رساند. در واقع، مؤسسات پسران «موراشوازیپ پور» و بانک «اجی بی» نخستین بانکهایی هستند که در ایران وجود داشته اند.

۱. انقلاب ایران. بهمن. ۱۳۶۰.

۲. رک: سفرنامه از خراسان تا بختیاری، بهمن. ۱۰۹.

۳. سه سال در ایران، بهمن. ۳۳.

ناصر خسرو در سفرنامه، درباره صرافانی و کیفیت معامله مردم بصره، شرح جالبی نوشته: «... و حال بازار آنجا (بصره) چنان بود که آن کسی را که چیزی بودی، به صراف دادی و از صراف خط بستدی و هرچه بایستی، بخریدی و بهای آن بر صراف حواله کردی، و چندان که در آن شهر بودی، بیرون از خط صراف چیزی ندادی.» [چاپ دبیر سیاقی، ص ۱۱۴]. در داخل ایران، مسکوکات طلا و نقره از روزگاران قدیم ضرب شده بود و صرفاً قانون عرضه و تقاضا بر آن حکومت می کرد.

در تمام ادوار تاریخ، صرافان کار بانکداری را به مقیاس کوچکی انجام می دادند؛ تاجر با صراف معینی حساب جاری داشت، یعنی صراف برای هر تاجر دفتر مخصوصی که کلیه دادوستدها متدرجاً در آن منعکس می گردید تهیه و به وی تسلیم می نمود؛ و بجای چک، از حواله های خطی و عادی استفاده می شد. کلیه پرداختها و دریافتها در شهرهای دور و نزدیک، بوسیله صراف و با استفاده از برات انجام می گرفت. در عملیات صرافانی، اکثر بهره آن ۹ و ۱۰ درصد بود، ولی حساب و قانونی نداشت و در بعضی موارد، حتی به ۵ درصد نیز می رسید.

صرافی در ایران، از سال ۱۲۶۶ قمری، تحت تأثیر شرایط بانکداری اروپا مخصوصاً لندن، قرار گرفت اما تا سال ۱۲۶۷ قمری، مؤسسه های به نام بانک به معنای جدید، وجود نداشت. در سال مذکور، بانک جدیدی که مؤسسه های انگلیسی بود و در دیگر کشورهای آسیا شعبه هایی داشت، در تهران و مشهد و اصفهان و رشت و شیراز و بوشهر و تبریز شعبه باز کرد. بانک مزبور نرخ بهره را به ۱۲ درصد پایین آورد.

چون حواله ها را به بانک می بردند فوری در برابر آن، مسکوک نقره پرداخته می شد. دبری نگذشت که این بانک، جای خود را به بانک شاهنشاهی داد؛ توضیح آنکه در اسفند ۱۲۶۷، ناصرالدین شاه قاجار امتیاز ایجاد بانک شاهنشاهی را به مدت ۶۰ سال، به بازون جولیبوس رویتز داد و در آبان ماه ۱۲۶۸، سهام بانک در لندن به معرض فروش گذاشته شد و سرمایه بانک یک میلیون لیره تعیین گردید. در سال اول تأسیس، پس از پرداخت کلیه مخارج، ۶۸ هزار لیره سود برد و هشت درصد نفع به صاحبان سهام پرداخت. بانک شاهنشاهی به نشر اسکناس نیز مبادرت کرد، ولی در اردیبهشت ماه ۱۳۰۹ شمسی، حق صدور اسکناس از طرف دولت ملغی گردید. در این ایام، تجارتخانه طومانیانس، تجارتخانه جهانیان، تجارتخانه جمشیدپاش، و... کمابیش کار بانک را انجام می دادند.

نحستین پیشنهاد تأسیس بانک ملی، توسط حاج محمد حسن امین الضرب به ناصرالدین شاه داده شد؛ ولی این پیشنهاد و سایر پیشنهادها صورت عمل نگرفت؛ تا سرانجام، در سال ۱۳۰۷ شمسی، مجلس قانون اجازه تأسیس بانک ملی را تصویب کرد و در سال بعد، تأسیس گردید. و پس از چندی، حق صدور اسکناس فقط به بانک ملی واگذار شد.^۱

چک: در فرهنگهای لغات، چک بمعنی قباله و برات، وظیفه، مراجب، بیعانه، حجت و منشور و قباله خانه بکار رفته است «چون سال صدونود اندر آمد، هاروان الرشید حج کرد و امین و مأمون را با خود ببرد و چون حج سپری کرد... چک بنوشت: یکی مأمونرا و یکی امین را

بدانچه ایشان را ناسزد کرده بود... بفرمود تا هر دو چک بر در کعبه بیاویختند». [ترجمه طبری].

بدقیصر سپارم همه یک یک بیک ازین پس نوشته فرستیم و چک

— فردوسی

تا چک عافیت از حاکم جان بستانید خط بیزاری آسایش و خور باز دهند^۱

— خاقانی

بشر در طول زندگی اقتصادی خود، سه مرحله را طی کرده است:

نقش پول در اقتصاد معاصر

۱. اقتصاد مبتنی بر مبادلات پایاپای: که در طی آن، انسانها بوسیله کار و ابزار تولید محدود، محصولات مورد احتیاج خود را بطور انفرادی تولید و آنها را در مقابل محصولات دیگر، بطور پایاپای، مبادله می کردند.

۲. اقتصاد مبتنی بر پول: که طی آن، یک کالای واسطه‌ای به نام پول بوجود آمده و معاملات پایاپای را به دو نوع معامله مجزا از هم، بترتیب: خرید و فروش بوسیله پول، تبدیل کرده است.

۳. بالاخره، اقتصاد مبتنی بر اعتبار: که طی آن، یک فاصله زمانی بین معامله و پرداخت وقفه ایجاد شده است. فروشنده یا قرض دهنده، کالا یا پول مورد معامله را به خریدار تحویل می دهد و پرداخت وجه یا قرض بعد از مدتی صورت می گیرد.

در اقتصاد دوران ما، پول وسیله مبادله در بازار، قدرت خرید برای افراد، و بالاخره ابزار سیاست اقتصادی برای دولت است؛ یعنی در معاملات و مبادلات، ارزش کالاها و خدمات صرفاً با پول مقایسه می شود. فروشنده با مبلغی که از این رهگذر بدست می آورد، بنوع خود، کالاها و خدمات مورد نیاز خویش را تأمین می کند. به این ترتیب، پول وسیله مبادله در بازار است. پول در عین حال که وسیله مبادله است، قدرت خرید نیز می باشد بطوری که دارندگان آن می توانند در هر زمان و مکانی، بدخواه خود، مقدار معینی از کالاها و خدمات موجود در بازار را بدست آورند.

ارزش اقتصادی پول در تمام کشورها یکسان نیست؛ پول ایالات متحده (دلار) را با روپیه هندوستان نمی توان مقایسه کرد. پول کشورهای صنعتی نیرومند، مورد قبول و مطلوب همه دولتها و ملتهاست و می توان آن را در هر جا و در هر موقع، مورد استفاده قرار داد.

ضمناً باید بدانیم که پول کشورهایی که دارای سیستم پولی مبتنی بر طلا هستند، از نظر اقتصاد بین المللی، از ثبات بیشتری برخوردار است.

پس از آنکه فلزات قیمتی، یعنی طلا و نقره، بعنوان پول وسیله مبادله قرار گرفتند، نخست بصورت شمش و بعدها بصورت سکه های کوچک و متنوع در قلمرو سیاسی کشورها مورد استفاده و قبول مردم واقع شدند.

تا پیش از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) حکام و فرمانروایان کشورها هر وقت از نظر عواید خزانه عمومی در مضیقه بودند، مقدار طلای موجود در هر سکه و در نتیجه رابطه مبادله

آن را با نقره تغییر می دادند. پس از انقلاب، به این عدم ثبات پایان دادند و بین طلا و نقره یک رابطه ثابت قانونی برقرار شد.

می دانیم که نظام اقتصادی ناشی از انقلاب کبیر فرانسه یک نظام «بورژوازی» و مبتنی بر اصل اصالت و آزادی فرد بود و در چارچوب سرمایه داری تجاری و استعماری فرانسه و انگلستان، به همه جا صادر شد و در سطح جهانی تعمیم یافت. سیستم جدید دوفلزی بر پایه طلا و نقره، یکی از ارکان همین اقتصاد نوین بورژوایی است.

از این پس، ضرب مسکوکات به دست حکومتها عملی و مشکل آنها یکنواخت شد، و صاحبان شمشهای طلا و نقره، می توانستند آنها را تبدیل به مسکوکات طلا و نقره کنند. مسکوکات جدید دارای اوزان، اشکال و عبار معین و قابل تبدیل به یکدیگر بودند، و هر دو بطور یکسان، تمام وظایف و نقشهای پول را ایفا می کردند.^۱

سیستم یک فلزی: در این سیستم، طلا بمنزله تنها پایه پول محسوب می شود، و بموازات مسکوکات طلا، مسکوکات دیگری از نقره و مس و آلیاژ و نیز اسکناس در گردش هستند لیکن مسکوکات یادشده در بالا و اسکناسها همگی به نسبت ۱۰۰٪ قابل تبدیل به طلا (مسکوکات یا شمش طلا) می باشند.

غیر از آنچه گفتیم، «سیستم پایه ارز طلا» قابل ذکر است. طبق این سیستم، بانکهای مرکزی در مقابل واگذاری از طلای موجود خود (مسکوک یا شمش) و پول ملی، مقداری ارز (لیره یا دلار) مورد احتیاج خود را تهیه می کنند و سپس آن را وسیله پرداخت دیون خود به کشورهای خارجی، از بابت واردات کالاها و خدمات و سایر تعهدات، قرار می دهند.^۲

اسکناس: «در اقتصاد جدید، همه جا اسکناس جایگزین مسکوکات طلا و نقره و بطور کلی مسکوکات فلزی شده است، و دولتها در چارچوب بانک مرکزی، انتشار اسکناس را تحت اختیار و نظارت کامل خود قرار داده اند و انتشار و حجم اسکناس تابع مقررات پولی و بانکی خاص شده است.

از زمانهای قدیم، اسکناس به انواع مختلف وجود داشته و هر زمان دارای نقش و وظایف محدود خاصی بوده است؛ مثلاً در روم قبل از میلاد، بانکها اسناد کاغذی منتشر می کردند و به اشخاصی که مسکوکات خود را پیش آنها امانت می گذاشتند، سندی بعنوان «قبض رسید» می دادند. این اسناد که به همان عنوان «قبض رسید» معروف بودند، در بازار دست به دست می گشتند و عملاً وظایف پول مسکوک و رایج آن زمان را انجام می دادند. در قرون وسطی نیز بانکهای هندی و انگلیسی اسناد و نامه هایی نظیر آن را ابداع نموده بر اساس آن، وصول مسکوکات فلزی قیمتی را طبق سندی گواهی می کردند، و این گواهی انتقال اسمی و نه عملی مسکوکات فلزی را امکان پذیر می ساخت و در عمل، قسمتی از وظایف و نقشهای همان مسکوکات را ایفا می کرد.

بالاخره، در سال ۱۶۵۶ میلادی، «پالمستروخ» مؤسس «بانک سوئد»، اسکناس را ابداع کرد و آن را بویژه، برای تنزیل اسناد تجاری بوسیله بانکها رایج ساخت. این نوع اسکناس

۱. رك: محمود منتظر ظهور، اقتصاد (اقتصاد خرد، اقتصاد كلان). ص ۴۴۷-۴۴۰.

۲. رك: همان. ص ۴۴۹-۴۴۸.

درواقع، تعهدنامه‌ای بود که طبق آن، بانک تنزیل کننده یا قبول کننده سپرده، آن را منتشر می‌کرد و تعهد می‌نمود که هر وقت حامل آن به بانک رجوع کند، بدون تشریفات، معادل آن، مسکوک فلزی به وی بپردازد. پس در حقیقت، این تعهدنامه در عین حال یک اسکناس قابل تبدیل به فلزات قیمتی نیز بود. این همان اسکناس است که بعدها با طلا رابطه رسی برقرار ساخت و از نظر حجم و مؤسسات انتشار، تابع مقرراتی گردید و در چارچوب مقررات و قوانین بانکی و پولی، از قرن نوزدهم، پول رایج عمومی در اقتصاد سرمایه‌داری شد.^۱

انتشار اسکناس در ایران

«در ایران، انتشار اسکناس ابتدا در انحصار بانک شاهی بود که امتیاز آن را ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۵۰ شمسی، برای مدت ۵ سال، به یک نفر انگلیسی به نام بارون روتر^۲ اعطا کرد. پشتوانه اسکناسهای منتشره، در سالهای اول و دوم تأسیس بانک، به نسبت ۵۰ درصد و از سال سوم به بعد، به نسبت ۳۳٪ طلا تعیین گردیده بود. در سال ۱۳۰۹ شمسی، امتیاز انتشار اسکناس از بانک شاهی خریداری شد و به بانک ملی ایران که بوسیله دولت در همان سال تأسیس شد، واگذار گردید و بلاخره سی سال بعد، وقتی در سال ۱۳۳۹ بانک ملی به دو قسمت و به صورت دو بانک مرکزی و بانک ملی تبدیل شد، انتشار اسکناس در چارچوب مقررات و قانون پولی و بانکی مصوب همان سال (خرداد ماه ۱۳۳۹) انحصاراً به عهده بانک مرکزی گذاشته شد.

در حال حاضر، سیستم پولی ایران، همانند سیستم همه کشورهای عضو «صندوق بین‌المللی پول»، یک «سیستم پایه طلا-ارز» است، و مقررات انتشار اسکناس تا این اواخر، «قانون پولی و بانکی کشور» مصوب خرداد ۱۳۳۹ بود ولی در حال حاضر، قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸ تیرماه ۱۳۵۶ است، و پشتوانه اسکناسهای منتشره در ایران، به ترتیب: طلا، ارز و اسناد و اوراق بهادار و وثیقه جواهرات سلطنتی است.^۳

«سیستم پولی جهانی امروز که در چارچوب «صندوق بین‌المللی پول» سازمان یافته و بوسیله آن اداره و نظارت می‌شود، یک سیستم مبتنی بر تفوق پولهای مسلط جهان سرمایه‌داری بویژه دلار ایالات متحده است. این صندوق در واقع بانک مرکزی بانکهای مرکزی کشورهای عضو است، و سرمایه اولیه صندوق را سهمیه دولتهای عضو تشکیل می‌دهد.»^۴

تورم: «وقتی در یک زمان معین، مقدار پول در گردش، نسبت به ارزش واقعی تولیدات، فزونی یابد یا تقاضا در یک یا چند بخش نسبت به عرضه، فزونی یافته یا هزینه‌های تولید بدون افزایش متناسب تولید افزایش یابند، در هر یک از این موارد، قیمت‌ها بطور متناسب، ترقی می‌کند و تورم بوجود می‌آید.»^۵

نقش پول در جامعه ولزدر کلیات تاریخ، در پیرامون اثر عملی و هدف اجتماع در بکار بردن پول، چنین می‌نویسد: پولی که کسی برای انجام دادن کاری

۱. همان. ص ۴۵۲-۴۵۳ (به اختصار).

2. Baron Reuter

۳. اقتصاد (اقتصاد خرد، اقتصاد کلان) پیشین. ص ۴۵۷.

۴. همان. ص ۴۶۰-۴۵۹ (به اختصار).

۵. همان. ص ۵۱۲ (به اختصار).

(چه فکری و چه بدنی) یا ماده‌ای که در ساختن کالایی بمصرف رسیده می‌گیرد، باید کافی باشد برای خرید کالای مصرفی، کالاهای کافی جهت یک‌گذران آبرومند و آسوده او («کالای مصرفی» مفهومی بس وسیع دارد و حتی سفر و سخنرانی و درس و نمایش تئاتر و خانه‌داری و مشاوره طبیب و بسیاری چیزهای دیگر را در بر می‌گیرد). چون همه کس در جامعه اعتماد یافت بدان که از قدرت خرید پول کاسته نمی‌شود، آنگاه پول رایج و توزیع کالا در میان اصناف بگونه‌ای درست و نیکو روی می‌دهد. در چنین حالی است که مردم به طیب خاطر و شور تمام، کار می‌کنند. نیاز مبرم به ثبات و استواری پول رایج، فرضی است که بررسی علمی در پول رایج و نظارت بر آن، از آنجا آغاز می‌شود. با اینهمه، حتی در استوارترین حالات هم، در بهای پول رایج نوساناتی دیده می‌شود. مجموع مقدار کالای مصرفی در جهان و در کشورهای مختلف سال به سال و فصل به فصل تغییر می‌کند. پاییز شاید در مقابل بهار، زمان فراخی و گشایش باشد. با افزایش کالای موجود در جهان، نیروی خرید پول هم بالایی رود مگر آنکه بر حجم پول هم افزوده باشند. از سوی دیگر، اگر در مقدار کالای مصرفی کاهش روی نماید و یا مقدار کلی از آن تباہ شود، چنانکه در جنگها پیش می‌آید، بهای کالا بالا می‌رود و دستمزدها نیز افزون می‌شود... هرگلوله‌ای که در جنگی منفجر می‌شود، از ارزش خرید هر سکه‌ای که در سراسر جهان رایج است اندکی می‌کاهد. اگر در زمان معینی که از مقدار کالای مصرفی کاسته می‌شود و مقدار کافی تولید نمی‌شود که جایگزین آن کاسته گردد (چیزی که در اوضاع انقلابی و جنگها همیشه روی می‌کند)، بر حجم پول رایج هم افزوده شود، افزایش بها و کم شدن از ارزش پول که با آن دستمزدها پرداخته شود بیشتر می‌گردد.

چه بسا که دولتهای افتاده به چنین پیچ و خمهایی وام بگیرند، یعنی اوراق قرضه با تضمین پرداخت بهره منتشر سازند که ضمانت پرداخت آن هم وابسته به میل و توانایی مالیات‌دهندگان است. نتیجه نهایی این بی‌اعتباری پول رایج، تعطیل کارها و دادوستدهایی است که پایاپای و جنس به جنس نتواند انجام شود. مردم جز برای خوراک و پوشاک و منزل و دستمزد برای چیز دیگر کار نمی‌کنند.

نتیجه فوری بی‌اعتباری نسبی پول رایج، همانا افزایش بهای کالاها و بحران در دادوستد و مخاطره‌آمیز ساختن کار بازرگانی و بدگمانی و بی‌اعتمادی کارگران است. هر هوشمندی در چنین احوالی، می‌کوشد که پولش را هر چه زودتر مبدل به جنس کند و هر چه بتواند بیشتر جنس در برابر پولش بگیرد، و نیز بعکس، بیشتر پول در برابر جنسی که دارد بدست آورد، و خلاصه کالای تباہی‌پذیر و بی‌اعتبار یعنی پول را زودتر از خودش دور کند. همه کسانی که درآمد ثابت و یا پس‌انداز دارند، از این افزایش بهای کالا زیان می‌برند و دستمزد بگیران در می‌یابند که هر روز از ارزش مزدشان کاسته می‌شود...

در دوران انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)، مردم فهمیده که تنها برای باز آوردن پول معتبر و استوار و ایجاد وضع مرتب مالی تلاش می‌کردند، انگشت‌شمار بودند و بنابراین کوشش آنان هم بی‌ثمر بود... هدف هر مرد هوشمندی آن بود که تا آنجا که بتواند مال فراهم آورد و آنگاه در استواری اوضاع سیاسی بکوشد تا با دلی آسوده بتواند از آنچه گرد کرده بهره‌گیرد. در چنین سرزمینی، با عوامل اقتصادی بیمار و بی‌اعتبار و بحرانی و گرفتار، محیطی پرازمند و احتکار‌پدیدار

شده بود.^۱

شهرهای ایران در آغاز قرن نوزدهم کمابیش یک شهر فئودالی بود و بیاری حصارها و خندقهایی که گرداگرد آنها پدید آورده بودند، از حمله احتمالی دشمن جلوگیری می کردند. «ارگ سلطنتی و دیوانخانه ها، مرکز حکومت بود و جبه خانه و اصطبل شاهی در نزدیک ارگ قرار داشت. بازارها، تیمچه ها و کاروانسراها، مرکز فعالیتهای اقتصادی و محل مناسبی برای کسب اطلاعات سیاسی بود، درساجد و مدارس و تکایا و قهوه خانه ها و زورخانه ها و حجرات تجار و منازل روحانیان متنفذ، نیز در مواقع بحرانی گفتگوهای سیاسی بوسیله وعاظ و شخصیتهای مختلف در می گرفت، در سواتیکه دولت و دیوانیان برای تأمین هزینه های دایم التزاید خود، مالیاتی به بازاریان تحمیل می کردند، تجار و کسبه برای جلوگیری از تعدی دولتیان به محضر روحانیان روی می آوردند و با وساطت بزرگان دین از زورگویی دولت و درباریان جلوگیری می کردند. جمعیت شهرها از دوره ناصرالدین شاه به بعد، از برکت امنیت و آرامش نسبی و توجه به امور صحتی، اندک اندک رو به فزونی نهاد، بطوریکه تهران که در آغاز حکومت آقا محمدخان جمعیتی در حدود بیست هزار نفر داشت، در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در حدود ۳۰ هزار نفر جمعیت داشت.